

درس هفتم:

جمال و کمال

بدان که قرآن مانند است به بهشت جاودان؛ در بهشت از هزار گونه نعمت است و در قرآن از هزار گونه پند و حکمت است. و مثل قرآن، مثل آب است روان؛ در آب، حیات تن با بود و در قرآن حیات دل با بود. «قرآن، قصه با بسیار است و لکن قصه یوسف (ع) نیکوترین قصه است. این قصه، از عجبترین قصه است؛ زیرا که در میان دو ضد جمع بود: هم فرقت بود و هم وصلت؛ هم محنت بود، هم شادی؛ هم راحت بود، هم آفت؛ هم وفا بود، هم جفا؛ در بدایت بند و چاه بود، در نهایت تخت و گاه بود؛ پس چون در او این چندین اندوه و طرب بود، در نهاد خود شکفت و عجب بود.

قلمرو زبانی:

بدان: آگاه باش / دو ضد: دو چیز متضاد هم / فرقت: دوری، جدایی / وصلت: پیوستگی / محنت: رنج (جمع محن) / آفت: رنج و سختی / بدایت: آغاز و اول هر چیز / گاه: تخت شاهی، مسند / طرب: شادی

قلمرو ادبی:

تشبیه قرآن به بهشت (وجه شبه: جاودانگی) / تشبیه قرآن به آب (وجه شبه: روان) / سجع: نعمت / حکمت / تن ها / دل ها / فرقت / وصلت / راحت / آفت / وفا / جفا / چاه / گاه

گفت اند «نیکوترین»، از بهر آن بود که یوسف صدیق، وفادار بود و یعقوب خود را به صبر آموزگار بود، و زلیخا در عشق و درد او بی قرار بود، و اندوه و شادی در این قصه بسیار بود، و خبر دهنده از او ملک جبار بود.

قلمرو زبانی:

جبار: از نام های خداوند، مسلط / صدیق: بسیار راستگو /

قصه حال یوسف را نیکو نه از حسن صورت او گفت، بلکه از حسن سیرت او گفت؛ زیرا که نیکو خو، بهتر هزار بار از نیکو رو. نیننی که یوسف را از روی نیکو، بند و زندان آمد و از روی نیکو، امر و فرمان آمد؛ از روی نیکو شس و چاه آمد، و از روی نیکو شس تخت و گاه آمد.

قلمرو زبانی:

قصه حال یوسف: داستان زندگی یوسف (ع) / سیرت: خلق و خو

پادشاه حاسم خبر که داد در این قصه از حسن سیرت او داد، نه از حسن صورت او داد، تا اگر نتوانی که صورت خود را چون صورت او گردانی، باری نتوانی که سیرت خود را چون سیرت او گردانی. آنکه کفیم سیرت نیکوترین سیرت با بود، از بهر آنکه در مقابل جفا، وفا کرد و در مقابل زشتی، آشتی کرد و در مقابل لثمی، کریمی کرد. برادران یوسف، چون او را زیادت نعمت دیدند، و

و خردیایی که در این تندی است / لای این شب بودا، پای آن کج بلند...

احمد رمضان زاده

یعسوب را بدو میل و عنایت دیدند، آهنگ کید و مکرو عداوت کردند تا مگر او را هلاک کنند و حاسم از آثار وجود او پاک کنند و تدبیر برادران بر خلاف تقدیر رحمان آمد. ملک تعالی او را دولت بر دولت زیادت کرد و مملکت و نبوت، زیادت بر زیادت کرد، تا عالمیان بدانند که هرگز کید کایدان با خواست خداوند غیب دان برابر نیاید.

قلمرو زبانی:

لثیمی: پستی، فرومایگی / کریمی: بخشندگی / عنایت: توجه کردن / آهنگ: قصد کردن / عداوت: دشمنی / تقدیر: سرنوشت / خواست / رحمان: صفت مخصوص خداوند / کید: مکر، حيله / کایدان: حيله گران

قلمرو ادبی:

سجع: نعمت و عنایت / عنایت و عداوت / هلاک و پاک

کنایه: عالم از آثار وجود تو پاک کنند؛ کنایه از «کشتن و نابودی»

تلمیح: جمله آخر تلمیح و اشاره دارد به آیه ۵۴ سوره عمران «و مکروا و مکروا الله و الله خیر الماکرین»

تفسیر سوره یوسف (ع)، احمد بن محمد بن زید طوسی

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی:

۱- با توجه به متن درس، معادل معنایی کلمه‌های زیر را بنویسید:

دولت (نیک بختی) کریمی (بخشندگی) لثیمی (فرومایگی، پستی)

۲- کدام قسمت جمله زیر، حذف شده است؟ نوع حذف را مشخص کنید.

«نیکو خوبتر، هزار بار از نیکورو». ← فعل، از معنای عبارت (حذف بر قرینه معنایی)

۳- در فارسی معیار امروز، برخی واژه‌ها به دو گونه تلفظ می‌شوند؛ مانند «مهربان، مهربان» در گفتار عادی، از هر دو گونه تلفظی می‌توان بهره گرفت، اما در شعر، با توجه به وزن و آهنگ، باید تلفظ مناسب را انتخاب کرد.

- در متن درس، واژه‌های دو تلفظی را بیابید. ← آموزگار، جاودان

قلمرو ادبی:

۱- در بند ششم متن درس، کدام نوع از روابط معنایی واژه‌ها، بر زیبایی سخن افزوده است؟ تضاد

۲- در جمله زیر، دو رکن اصلی تشبیه (مشبیه و مشبیه به) را مشخص کنید.

«قرآن مانند است به بهشت جاودان» قرآن: مشبیه مانند: ادات بهشت: مشبیه به جاودان: وجه شبه

۳- در عبارت زیر، کدام واژه‌ها «جناس» دارند؟

«از روی نیکوش، جس و چاه آمد و از روی نیکوش تخت و گاه آمد.» چاه-گاه

و خدایکی که در این تودیکی است / لای این شب بود، پای آن کالج بنده...

احمر رمضان زاده

۴- به واژه‌هایی که در پایان دو جمله بیایند و از نظر صامت و مصوت‌های پایانی، وزن یا هر دوی آنها هماهنگ باشند، واژه‌های «مسجع» و به آهنگ برخاسته از آنها «سجع» می‌گویند.

نمونه :

هنر چشمه زاینده است و دولت پاینده .
سعدی

ملک بی‌دین باطل است و دین بی‌ملک، ضایع .
کلیله و دمنه

محبت را عنایت نیست؛ از بهر آنکه محب را نھیات نیست.
عطار

دو عبارت مسجع را از متن درس بیابید و ارکان سجع را مشخص نمایید.

در بهشت از هزار گون نعمت است و در قرآن از هزار گون پند و حکمت است / زیرا که نیکو خو، بهتر هزار بار از نیکو رو

قلمرو فکری:

۱- به چه دلیلی نویسندگان معتقد است که: «مَثَلُ قرآن، مَثَلُ آب روان است.»؟ چون مثل آب پاک‌کننده است و جاودانگی دارد.

۲- کدام بخش از متن درس به مفهوم آیه شریفه «وَ مَكْرُوا و مَكَرَالله و الله و خَيْرُ الماکِرین» (آل عمران، آیه ۵۴) اشاره دارد؟ تا عالمیان بدانند که هرگز کید کایدان با خواست خداوند غیب‌دان برابر نیاید.

۳- هر یک از بیت‌های زیر، با کدام عبارت درس، ارتباط معنایی دارد؟

- خدمت حق کن به حرمت‌ام که باشی خدمت مخلوق افتخار ندارد
عطار

هر کس که روی از معاملات با خلق بتافت، دنیا و آخرت در راه معاملات با حق بیافت.

- صورت زیبای طنز هیچ نیست ای برادر، سیرت زیبایار
سعدی

که نیکو خو، بهتر هزار بار از نیکو رو

۴- درباره ارتباط مفهومی دو عبارت زیر، توضیح دهید:

- «الصَّبْرُ مِفْتَاحُ الفَرَجِ».

- یعقوب، خود او را به صبر آموزگار بود.

صبوری باعث می‌شود تمام کارها به سرانجام برسد. و هیچ کس از صبر کردن پشیمان و نادم نیست.

۵-

بوی گل و ریحان ها

۱- وقتی دل سودایی، می رفت به بستان ها
بی خمیشتنم کردی، بوی گل و ریحان ها

قلمرو فکری:

هنگامی دل عاشق من به گلستان ها می رفت، عطر خوش گل ها و گیاهان خوشبو مرا سرخوش و از خود بی خود می کرد.

۲- که نمره زدی بلبل، که جامه دیدی گل
بایاد تو افتادم از یاد برفت آن ها

قلمرو فکری:

گاه بلبل نغمه می خواند و گاه غنچه ای شکوفا می شد تا یاد تو در خاطر من جای گرفت، همه آن زیبایی ها را فراموش کردم.

۳- تا عهد تو در بستم عهد همه بگشتم
بعد از تو روا باشد نقض همه پیمان ها

قلمرو فکری:

تا با تو پیمان مهر و دوستی بستم، با دیگران پیمانم را شکستم؛ با وجود تو (عهد و پیمان بستن با تو)، شایسته است که پیمان های دیگر شکسته شود.

۴- تا خار غم عشقت آویخته در دامن
کوته نظری باشد رفتن به گلستان ها

قلمرو فکری:

کسی که گرفتار غم عشق تو شد اگر اندیشه رفتن به باغ و بوستان را داشته باشد، نشانه نادانی و کوتاه فکری اوست.

۵- کرد طلبت رنجی، ما را برسد شاید
چون عشق حرم باشد، محسب است بیابان ها

قلمرو فکری:

اگر در خواستن تو رنجی به ما رسد، شایسته است؛ کسی که به کعبه علاقه مند باشد، تحمل دشواری بیابان ها آسان است.

۶- گویند مگو «سعدی» چندین سخن از عشق
می گویم و بعد از من گویند به دوران ها

قلمرو فکری:

می گویند: ای سعدی این همه از عشق معشوق مگوی، می گویم؛ نه فقط من از عشق او سخن خواهم گفت بلکه بعد از من دیگران نیز در طول زمان از عشق او سخن خواهند گفت.

کلمات اشعار، غزلیات، سعدی

درک و دریافت

۱) کدام نوع لحن برای خوانش این شعر مناسب است؟ چرا؟

۲- چرا این سروده، در ادب غنایی جا می گیرد؟ ؟؟؟؟؟

ادبیات سفر و زندگی

«درس نخت این فصل، بخشی از نوشته حکیم ابو معین ناصر خسرو و قبادیانی، سراینده قرن پنجم را خواهیم خواند. در این نوشته، ناصر خسرو بخشی از رخدادهای سفر خویش را با ذکر زمان و مکان و شرح جزئیات و توصیف حالات اشخاص، بیان کرده است (سفرنامه) در متن «کلاس نفتاشی» پهنری خاطره ای از یک کلاس دوران تحصیل خویش را با توصیف و چاشنی طنز نوشته است (خاطره مکاری).

سفرنامه یا خاطره مگاشت با در حقیقت، بخشی از «زندگی نامه»، هستند. آثاری که اشخاص با ثبت حنطرات و گزارش احوال خویش یا شرح رخدادهای روزگار و افکار دیگران بر جای می گذارند؛ «حب حال» یا «زندگی نامه» خوانده می شوند؛ مثلا، «پیر مرد چشم ما بود» بیان حس و حال عاطفی «جسلا آل احمد» است که با زبان صمیمی «بانه» نیما مگاشت شده است.